

جوزف نای: قدرت نرم، بخش ضروری قدرت سخت | اندیشکده راهبردی تبیین

گروه رصد

-
-
-
-
-

رتبه‌دهی (۱ رأی)

[اندیشکده راهبردی تبیین](#) – آنچه در ادامه می‌آید، ترجمه مصاحبه ای است از جوزف نای، استاد برجسته مدرسه جان اف کندی دانشگاه هاروارد که در تاریخ ۳۰ مارس ۲۰۱۷ و توسط زاکاری لوب، سردبیر و نویسنده شورای روابط خارجی آمریکا انجام گرفت. اکنون ترجمه مصاحبه مذکور، توسط گروه رصد اندیشکده راهبردی تبیین صورت گرفته است.

طرح دولت ترامپ مبنی بر افزایش ۵۴ میلیارد دلاری بودجه نظامی و همچنین کاهش متناسب غالب بودجه باقی‌مانده احتیاطی فدرال، مسیری که ایالات متحده در آن سیاست خارجی خود را هدایت میکند، دچار تغییر و تحول خواهد ساخت. میک مولوینی [۱] مدیر اداره مدیریت و بودجه کاهش بودجه ۲۹ درصدی وزارت خارجه و آژانس توسعه بین-، [2](OMB) را به‌عنوان طرح “بودجه قدرت سخت” [3](USAID) المللی ایالات متحده توصیف نمود.

جوزف نای از مدرسه کندی دانشگاه هاروارد که در سال ۱۹۹۰ خود این واژه را ابداع نمود میگوید: تصور و توصیف مولوینی نشان‌دهنده عدم درک عمیق درباره عملکرد قدرت نرم است. از دیدگاه نای، قدرت نرم (چگونگی دستیابی به نتایج دلخواه بدون اعمال زور و فشار اقتصادی) به کشورها کمک میکند تا در منابعی که صرف پیشبرد اهدافشان در خارج از کشور میگردد، صرفه‌جویی نمایند. در این راستا، نای میگوید: کاهش بودجه برنامه‌های تبادل یا کمک‌های

بشردوستانه، اگرچه موجب صرفه‌جویی مالی در زمان حاضر میشود، ولیکن هزینه‌های سنگینی را در آینده به همراه خواهد داشت.

سایه یکی از پرسنل ارتش فیلیپین بر روی جعبه اقلام امدادی آژانس توسعه برای قربانیان طوفان هایان، در پایگاه (USAID) بین‌المللی ایالات متحده هوایی ویلامور در مانیل. (شریل راولو / رویترز)

زمانی که مولوینی طرح بودجه پیشنهادی دولت ترامپ را “بودجه قدرت – سخت دولت قدرتمند” توصیف نمود، واکنش شما چه بود؟

این نشان‌دهنده عدم درک عمیق درباره استراتژی قدرت هوشمند است. مسئله مورد بحث قدرت نرم یا قدرت سخت نیست، بلکه موضوع، چگونگی ترکیب این دو است، آن هم به‌گونه‌ای که یکدیگر را تقویت کرده و شما را بهتر در دستیابی به اهدافتان یاری نمایند. در این مفهوم، کاهش کمک، دیپلماسی عمومی یا امثال آن، که مبلغ زیادی را به خود اختصاص نمی دهند، موجب از بین رفتن جذابیت می شوند و این جذابیت است که موجب تقویت قدرت سخت می‌گردد و به آن ضریب می دهد. هیچ‌کس به اندازه جیم ماتیس [۴] در این موضوع را به‌سادگی و در قالب واژگان مؤثر بیان نکرده است. وی [در

سال ۲۰۱۳ در برابر سنا] گفت: “اگر شما برای وزارت خارجه به طور کامل سرمایه‌گذاری نکنید، در نهایت به خرید مهمات بیشتری نیاز خواهید داشت

اصطلاح “قدرت نرم” غالباً متفاوت از چگونگی تصور شما نسبت به آن – درک شده است. این قدرت چگونه میتواند به عنوان یک “تقویت‌کننده نیرو” [۵] عمل نماید؟

قدرت نرم، توانایی تأثیرگذاری بر دیگران جهت نیل به نتایج دلخواه بدون اعمال زور یا صرف هزینه است. به‌ندرت قدرت نرم برای دستیابی به اهداف کافی است، اما اگر شما از قدرت سخت بدون جاذبه استفاده نمایید، شما مجبور به استفاده از چماق و هویج‌های بیشتری خواهید شد.

چگونه برنامه‌هایی که اکنون در معرض خطر انحلال قرار دارند، میتوانند – جذابیت ایالات متحده را افزایش دهند؟

قدرت نرم یک کشور تنها حاصل برنامه‌های دولت نیست، بلکه از جامعه مدنی آن منتج میگردد. مقدار زیادی از قدرت نرم آمریکا از دانشگاه‌ها، بنیادها، فرهنگ عامه، و غیره نشأت می‌گیرد. اینها خیلی تحت تأثیر این تصمیمات بودجه‌ای قرار نمیگیرند. علاوه بر این، شما می‌توانید قدرت نرم را از طریق سخاوت و یا محبت خود کسب کنید. با توجه به تغییر در برنامه‌های موجود، دانشجویان بسیار کمتری در سال‌های آتی از آمریکا دیدن می‌کنند، رهبران جوان بسیار کمتری هم در برنامه‌های تبادلی ما حضور پیدا خواهند کرد. برنامه کمک‌های بشردوستانه یک حس از نیت قلبی و مهربانانه را پدید می‌آورد. این برنامه‌ها هزینه‌چندانی ندارند، اما ایده‌های ما را به پیش می‌برند. با چنین سیاستی، برنامه به برنامه نابود خواهد شد و این امر موجب کاهش تأثیری میگردد که ما در حال حاضر از آن بهره‌مند هستیم.

موفقیت آمریکا در جنگ سرد حاصل ترکیب قدرت سخت و نرم بود. دیوار برلین زیر بمباران توپخانه فرو نریخت، بلکه توسط چکشها و بلدوزرهای مردمی به پایین آمد که ذهنه‌ایشان تحت تأثیر افکار آمریکایی قرار گرفته بود. بخشی از آن افکار از هالیوود و دانشگاه‌ها، اما بخشی دیگر از دیپلماسی عمومی و برنامه‌های تبادلی متأثر گشته بودند.

اگر شما از قدرت سخت بدون جذابیت استفاده نمایید، متحمل صرف “هویج‌ها و چماق‌های بیشتری خواهید شد.”

بسیاری از تأثیرات قدرت نرم بلافاصله تجربه نمیگردند، بلکه عملکرد و ظهور تأثیرات آن نیازمند زمان است. [به عنوان مثال،] الکساندر یاکولف [۶]، مرد دست راست میخائیل گورباچف [رهبر سابق شوروی]، یک دانشجوی تبادلی

در دانشگاه کلمبیا بود، جایی که او (پلورالیسم) کثرتگرایی را مطالعه کرد. یاکولف درباره برنامه پرسترویکا به گورباچوف مشاوره داد، برنامه‌های که برگرفته از ایده‌های آمریکایی بود.

آیا رکس تیلرسون با شکستن پروتکل مدرن [۷] (ارتباطات) از طریق سفر - به آسیا بدون پوشش رسانهای، قدرت نرم آمریکا را بر باد داد؟

شما از طریق حضور رسانهای اهرم بیشتری را به دست می‌آورید. شما دیگر در دنیای دیپلماسی محرمانه [۸] قرن نوزدهم که در آن وزرای خارجه به صورت محرمانه با یکدیگر گفتگو میکردند، زندگی نمیکنید. دولت‌ها نه تنها با دولت‌های دیگر بلکه با مردم کشورهای دیگر نیز ارتباط برقرار میکنند، که بخشی از آن از طریق رسانها صورت میگیرد. چشمپوشی از این مزیت، اشتباهی صدمه زننده است.

سفر [وزیر امور خارجه] همراه با هیئت مطبوعاتی بزرگ و پویا با مطرح ساختن سؤالاتی که ارزشهای ما را آشکار میسازند، به ارتقاء و ترویج قدرت نرم آمریکا کمک میکند.

چگونه سیاست "اولویت منافع آمریکا" [۹] میتواند با رویکرد قدرت نرم - تطابق یابد؟

اگر شما شعار "اولویت منافع آمریکا" را سر میدهید، این بدین معناست که منافع دیگران در مرتبه دوم قرار میگیرد. اینکه شما به دیگران بگویید که منافع آنان در اولویت دوم قرار دارد، بهترین راه جذب نیست. هیچ کس نمی‌گوید رئیس‌جمهور نباید منافع ملی را ارتقاء دهد. مسئله، چرایی و چگونگی تعریف و بیان منافع ملی از سوی اوست. شما میتوانید منافع ملی را به یک روش دوراندیشانه و به‌گونه‌ای تعریف نمایید که در جهت منافع دیگران نیز باشد.

طرح مارشال یک مورد کلاسیک است که پس از جنگ دوم جهانی ایجاد گردید. آمریکا با هدف جلوگیری از کمونیست شدن اروپا و به اوج رساندن موازنه قوا با اتحاد جماهیر شوروی، به اروپا کمک نمود. اما این اقدام موجب پدید آمدن حسن نیت در میان مردم اروپای غربی نیز گردید، مردمی که شاهد مزایای فزاینده دوستی با کشوری بودند که منافع خود را به روشی دوراندیشانه تعریف کرده بود. طرح مارشال، طرحی خوب هم برای ما و هم برای افراد ذینفع بود.

این دولت نسبت به دولت‌های قبلی علاقه کمتری را نسبت به حقوق بشر و - ترویج دموکراسی نشان داده است. رکس تیلرسون برخلاف وزرای خارجه

پیشین، با ارائه گزارش حقوق بشر وزارت خارجه مخالفت کرد.

ایالات متحده از ارزشهایی که به جلب توجه دیگران میانجامد، حمایت میکند. این درست است که اگر حقوق بشر را در قالب اصطلاحات و شرایط خود تعریف نماییم میتواند برای بخشهایی چون افغانستان و عربستان سعودی جذابیت نداشته باشد. گاهی اوقات میتوانیم مغرور و از خود راضی به نظر برسیم. اما اگر ما در حال اندیشیدن به آنچه رونالد ریگان آن را “شهری درخشان بر فراز قله” مینامید هستیم، عملی سازی و اشاعه ارزشها بدون استفاده از اجبار و فشار بر دیگران، به تقویت قدرت نرم ما کمک خواهد کرد.

آیا سیاستهایی نظیر منع سفر و قانون محدودیت سازی ویزا [۱۰] به توان – ایالات متحده در بهره‌گیری از حداکثر مزایای قدرت نرم آسیب میزند؟

شما نمیتوانید تمام مشکلات با هسته سخت القاعده و داعش را از طریق قدرت نرم حل و فصل نمایید. ما میتوانیم همه آنچه را که میخواهیم، اشاعه دهیم، اما این اقدام موجب تغییر ذهن آنان نخواهد شد. از سوی دیگر آنها (تروریستها) نیازمند حمایت از سوی مردم اطراف خود هستند؛ ماهی تروریست در یک دریای پهناور شنا میکند و ما میتوانیم بر دمای آن دریا تأثیر بگذاریم. به طور مشابه، ما برای به‌کارگیری قدرت سخت علیه تروریستهای تندرو نیازمند اطلاعات خوب هستیم و شما میتوانید غالب این اطلاعات را از سایر مسلمانان به دست آورید. اگر شما از ورود آنها ممانعت به عمل آورده و یا به آنها حمله کنید، در واقع منابع اطلاعاتی که برای اعمال قدرت سخت بدانها نیاز دارید را از خود دور میسازید.

ماهی تروریست در یک دریای پهناور شنا میکند و ما میتوانیم بر دمای آن “دریا تأثیر بگذاریم.”

– همان‌طور که به نظر میرسد نارضایتی در دموکراسیهای لیبرال در حال رشد است، آیا شما فکر میکنید دموکراسیهای غیرلیبرال یا سایر انواع رژیم-ها در حال اجرای یک نوع رقابتی از قدرت نرم هستند؟

من این‌چنین فکر نمی‌کنم. کشورهای اندکی وجود دارند، نظیر مجارستان تحت حاکمیت [ویکتور] اوربان [۱۱]، جایی که در آن اقتدارگرایی میتواند جذاب به نظر برسد، اما شما شاهد جذابیت گسترده پوتینیسم [۱۲] در اروپا، آمریکای لاتین یا آمریکای شمالی نیستید. [پوپولیستهای اروپایی] دارای ریشه‌های ذاتی عمیق هستند و موجب گسترش مخالفت با مهاجرت و تغییرات فرهنگی میگردند. آنها پیش از آنکه پوتین پا به عرصه بگذارد، وجود داشتند. ولادیمیر پوتین با پوپولیسم بازی میکند، اما پدیدآورنده آن نبوده است.

کشورهای دیگر نیز میتوانند جذب‌کننده باشند، اما این اقدام لزوماً به معنای یک بازی با حاصل جمع صفر نیست. چین به میزانی مناسب در حال کار (نه به‌طور موفقیت‌آمیز) بر روی قدرت نرم است. اما به‌طور مثال، اگر این کشور به دلیل بهبود شرایط در رابطه با تغییرات آب و هوایی جذاب‌تر گردد، این اقدام میتواند علاوه بر چین برای ما نیز خوب باشد.

عدم توازن و ناهماهنگی میان بودجه وزارت خارجه و وزارت دفاع - به‌ندرت یک پدیده جدید به شمار می‌آید.

در یک نگاه، این اقدام با یک دوره بلندمدت سازگار است. وزارت دفاع همچون یک فیل و وزارت خارجه همانند یک موش است. بودجه دفاعی، بیش از ده برابر تمامی بودجه امور خارجی شامل دولت، آژانس توسعه بین-المللی ایالات متحده و دیپلماسی عمومی است.

”وزارت دفاع همچون یک فیل و وزارت خارجه همانند یک موش است“

تعداد افراد حاضر در شاخه‌های نظامی بیشتر از افسران سرویس خارجی است، این موضوع از گذشته و پیش از دولت ترامپ وجود داشته است. ما از توازن در این بخشها برخوردار نیستیم و مهمتر آنکه کنگره اغلب اقدام کافی برای بازگرداندن این تعادل انجام نمیدهد. آسانتر آن است که بودجه به وزارت دفاع اختصاص یابد تا وزارت خارجه؛ اعضای کنگره بیشتر تمایل دارند تا بودجه صرف حوزه ایالتی خودشان گردد.

ما گاهی اوقات از عبارت “امنیت در برابر غذا” [۱۳] یا قدرت سخت در برابر قدرت نرم، تعبیر نادرستی داریم. شما مجبور نیستید از وزارت خارجه پول گرفته و آن را به وزارت دفاع بدهید؛ میتوانیم برای آنکه از عهده بودجه این دو بخش برآییم، میزان مالیات را کمی افزایش دهیم. در طی جنگ سرد، هزینه‌های دفاعی و سیاست خارجی حدود ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی بود، اما امروزه میزان آن ۴ درصد است.

مسئله جالب این است که هنگامی که این بودجه به کنگره برود، چه رخ خواهد داد. این موضوع برای مولوینی یک چیز است و آن خارج ساختن این خواهد بود؛ و هنگامی که از (OMB) ایده منفی از اداره مدیریت و بودجه مسیر فرآیند تخصیص‌های سنا و مجلس نمایندگان عبور میکند، چیز دیگری است. برخی جنگ‌طلبان در سنا (برای مثال: لیندزی گراهام) خواهان بودجه بیشتر برای وزارت خارجه خواهند بود. برخی از افراد معقول و متعادل در کنگره نیز خواهان تغییرات بودجه‌های هستند.

[۱] Mick Mulvaney

[۲] Office of Management and Budget

[۳] U.S. Agency for International Development

[۴] Jim Mattis

[۵] force multiplier

[۶] [Alexander Yakovlev](#)

[۷] modern protocol

[۸] cabinet diplomacy

[۹] America First

[۱۰] [travel ban](#)

[۱۱] Viktor Orban

[۱۲] Putinism

[۱۳] guns versus butter

• این مطلب، صرفاً جهت اطلاع مخاطبان، نخبگان، اساتید، دانشجویان، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران ترجمه شده و الزاماً منعکس‌کننده‌ی مواضع و دیدگاه‌های اندیشکده راهبردی تبیین نیست.

• «پیوند اصل یادداشت در پایگاه «شورای روابط خارجی آمریکا»:

• مترجم: گروه رصد اندیشکده راهبردی تبیین

برچسب‌ها: [پریسترویکا](#) ~ [ترجمه اختصاصی](#) ~ [جوزف نای](#) ~ [قدرت سخت](#)
~ [قدرت نرم](#) ~ [گورباچوف](#) ~ [وزارت خارجه آمریکا](#)

•